

مقاله سوم ، منوچهر جمالی

# خردانسان ، آفریننده شهر است

« شهر » ، به این همانی « جامعه با حکومت » ، گفته میشود  
 نخستین انسان ایرانی چنین گفت :  
 جهانرا بخوبی من آراستم چنان گشت گیتی که من خواستم

آسن خرد ، همان سه تا یکتاست که ۱- رام و ۲- ارتافرورد و ۳- بهرام باشند، و این سه ، پیدایش سه چهره بهمن یا وهومن یا هومان هستند . همین آسن خرد است که از آن ، کیهان پیدایش می یابد و هم در ژرفای هستی انسان است . کیهان و انسان ( جمشید ) باهم ، در « آسن خرد که پیدایش بهمن است » انبازند . این اصل اصلهاست که درین هر انسانی هست . در مینوی خرد ( بخش ۵۶ ، پاره ۴+۵ ) دیده میشود که اهورامزدا ، با این آسن خرد ، گیتی را میآفریند . « من که آسن خرد هستم از مینوها و گیتی ها با اورمزد بودم و آفریدگار اورمزد ، ایزدان آفریده در مینو و گیتی و دیگر آفریدگان را به نیرو و قدرت و دانائی و کاردانی آسن خرد آفرید و خلق کرد و نگاه میدارد و اداره میکند » .  
 در پاره هشتم همین بخش در خویشکاریهای همین خرد میآید که « دانش و کاردانی و فرهنگ و آموزش در هر پیشه و همه ترتیبات امور مردم روزگار به خرد باشد ... » .  
 به همین علت ، باربد ، لحن ( دستان ) روز دویم را که بهمن است ، آئین جمشید میخواند . البته این نامی نیست که باربد بدان داده

باشد ، بلکه بهمن ، دین جمشید بوده است . دین به معنای « بینشی است که از ژرفای تاریخ انسان بزاید ، و باخود، شادی و سرخوشی آورد » . خواه ناخواه جمشید، با خردی که چنین ویژگی‌هایی دارد ، میتوانسته است ، شهر بهشت آسا را در گیتی بسازد . بهمن در پاره بالا از مینوی خرد ، همکار و افزار اهورامزدا ساخته شده است که در اصل ، نبوده است . در شاهنامه ، رد پای رابطه جمشید و خرد و ساختن شهری که در آن خرداد ( خوشزیستی= خوشباشی ) و امرداد ( دیر زیستی ) واقعیت یافته اند که دو ویژگی اصلی بهشتند ، باقیمانده است ، و نقطه اوج این مدنیت ، معراج جمشید به آسمان و « ایجاد جشن نوروز » است . البته جشن ساختن ، خویشکاری فرخ یا خرم یا ارتا فرورد ( فروردین ) است و درست نام نخستین روز سال که نوروز باشد ، همین جشن سازاست . و این ارتا فرورد ، یکی از همان سه بخش آسن خرد است که از بهمن پدیدار شده است .

چنین روز « فرخ » از آن روزگار

بمانده از آن خسروان یادگار

چنین سال سیصد همی رفت کار

ندیدند مرگ اندر آن روزگار ( امرداد )

زرنج و زبدشان نبود آگهی میان بسته دیوان بسان رهی

بفرمانش مردم نهاده دو گوش

ز رامش ، جهان بد پر آواز نوش ( خرداد )

جمشید ، راه رسیدن به هر هنری را خرد میداند « ندید از هنر ، بر خرد ، بسته چیز » . این همانی خرد جمشیدی و خرد کیهانی ، و ویژگی گوهر بهمن که اصل آمیختنی است ، بیان آنست که خرد انسان و خدایان همگوه‌رند ، چنانچه اهورامزدا در بالا نیز ایزدان را باهمین خرد می‌آفریند . در واقع ، ایزدان ، همه پیدایش همان آسن خرد و بهمنند . جمشیدی که فرزند بهروز سیمرغ و پیدایش بهمنست ، و بن همه انسانهاست ، تصویری از انسانست که سازگار با الهیات میترائیان و موبدان زرتشتی نبود . به انسانی که با خردش در گیتی بهشت میسازد ، نمیشود ، پاداش در بهشت و

کیفر در دوزخ داد . به چنین انسانی نمیتوان فرمان داد ، چون این خرد بهمنی اوست که فرمان نهائی را به او میدهد ، نه حکومت و نه دستگاه موبدی و نه شاه . به همین علت تصویری دیگر از انسان ساختند و آنرا « کیومرث » نام نهادند و با این تصویر ، جمشید را از « نخستین انسان » انداختند . چون تصویر نخستین انسان ، فطرت هر انسانی را معین میسازد .

و هر انسانی ، حقوق انسانی و اجتماعی و سیاسی و دینی خود را بر پایه این تصویر میطلبد . این بود که مجبور بودند که جمشید را از نخستین انسان بودن بیندازند تا اصالت نداشته باشد و مرجعیت خرد و خواست نباشد ، و آفریننده مدنیت و اجتماع نباشد . آسن خرد ، نیروی نگاهدارنده و اداره کننده کیهان است . پس خویشکاری این « ارکه یا خره » که آمیخته با انسان و در ژرفای انسانست ، آفریدن شهر ( جامعه و حکومت ) و نگاهداشتن و اداره کردن آنست . نام بهمن نزد خوارزمیها ( ص ۱۰۵ آثار الباقیه ) اخمن است که همان اکمن و اکومن و اکوان باشد . نزد اهل سغد ( ص ۷۴ آثار الباقیه ) اشمن و ارشمن است که همان اخمن و ارکمن میباشد . بهمن ، بینشی است که « ارکه » جهان است . همین واژه است که در زبان یونانی معنای حکومت و نظام سیاسی دارد . پسوندهای مونارکی ( = مونارشی ) ، هایرارکی ( سلسله مراتب در حکومت ) ، آنارکی ، ... همین « ارکه » است .

و اکمن ، که همان « اکو = کو ؟ » باشد ، به معنای تعجب است . بهمن ، اصل تعجب و پرسش ( جستجو ، و نگران زندگی دیگران بودن ) است . نام دیگرش که اندیمان = هندیمان نیز بوده است ، این ویژگی تعجب و شك و احتمال را بخوبی مینماید . و این دو ویژگی بخوبی نشان میدهد که نظام اجتماعی ( قانون و حکومت ) بر پایه بینشی قرار دارد که از جستجو و آزمایش پیدایش یابد . بدینسان ، هنگامی که خرد و خواست جمشید، بهشت ساز و شهر ساز و جشن ساز میباشد ، پس همه انسانها باهم ، بهشت ساز و شهر ساز ( جامعه ساز و حکومت ساز ) و جشن ساز هستند ، چون بهمن در اثر اینکه « اصل آشتی دهنده میان انسانها و اقوام و

ملل .. و اعداد « است ، اصل به هم چسباننده « همه = اجتماع » است . از این رو « ام » بوده است ، به همین علت به « توده برفها که از کوهها فروریخته » ، بهمن میگویند ، چون همه ذرات برف را به هم پیوسته است . با آمدن تصویر خدای تازه ( تصویر موبدان از اهورامزدا + و سپس یهوه و پدر آسمانی و الله ) که گوهرش از گوهر انسان ، بریده است ، معنا و تصویر بهمن ، عوض میگردد ، و این ویژگی « ارکه بودن » ، یا « خرد مبتکر قانون ساز و حکومت ساز و اجتماع ساز و مدنیت ساز » ، باید از انسان که بنش جمشید است ، بکلی حذف گردد . اینست که در روایت شاهنامه ، یکایک ابتکارات جمشید ( = انسان ) که عناصر اصلی مدنیت هستند ، شمرده میشود ( اختراع پارچه و جامه + ایجاد تخصص در کارها ( مفهوم طبقات امروزه را ندارد ) + ایجاد خانه + ایجاد گرمابه + کشف سنگهای قیمتی و کاربرد آنها برای زیباسازی + تهیه بوهای خوش + کشف پزشکی و یافتن داروها + کشتی سازی و دریانوردی ) و براین شالوده است که انسان فخر میکند که

جهانرا بخوبی من آراستم چنان گشت گیتی که من خواستم آنچه امروزه « سیاست » خوانده میشود ، در معنای مثبتش ، « جهان آرائی » است . انسان می بیند که با خرد و خواستش ، میتواند گیتی را انسان که بخواد و بیندیشد ، بیاراید . ولی خدایان تازه درست این اصالت و مرجعیت را از خرد انسانی میخواهند بگیرند .

مسئله اینست که میتراس یا ضحاک ، خدائست که انسان را از خدا می برد . بدینسان ، خرد انسان ، از خرد خدا بریده و پاره میشود . انسان از این پس خردی ندارد که « ارکه » ، آفریننده نظام و اداره کننده و آراینده و گذارنده قانون است . خرد انسان ، توانا به ساختن بهشت یا شهر و مدنیت در جهان نیست . خرد انسان ها نمیتوانند باهمدیگر بجویند و به بینش مشترکی برسند که امور همه را آشتی بدهد . طبعاً « خرد بریده انسان » ، همان عقلی میشود که همگوهر عقل یهوه و پدر آسمانی و الله نیست . و در خود ، سترون

است . از اینجاست که داستان جمشید، دستکاری شده و پس از ساختن شهر بهشتی در گیتی ، غرور پیدا میکند، و خود را این همانی با خدا میدهد . آنچه در فرهنگ اصیل ایران ، ویژگی گوهری انسان بود ، انکار و کفر و الحاد شمرده میشود .

خرد جهان آرا و شهرساز انسان که بخشی از همان آسن خرد و بهمنی بود که در همه انسانها و با همه انسانها آمیخته است ، خرد انسان را همانند خرد خدا ، اصیل و مرجع میدانست . انسانی که چنین بیندیشد ، از این پس گناهکار است . انسان ، موقعی گناهکار نیست که با پیمان تابعیت از خدای تازه و قبول حاکمیت و قدرت او برخورد ، معرفت را از او بیاموزد . خردش ناتوان در اندیشیدن در باره جهان آرائی ( = سیاست ) و قانونگذاری و مشورت برای حل مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادیست . اینست که جمشید ، با آنکه پای بند به اصل قداست جان است و کسی را نمیآزارد ، و جهان جان را می پرورد ، ناگهان اصل زورگوئی و آزدن جانها میشود ، و ادعای خدائی خود را میخواهد به همه تحمیل کند . درست کاری را که ادیان سامی کرده اند . موسی ، هزاران نفر را در بازگشت از کوه سینا ، وحشیانه سر برید .

مسیحیت به محضی که به قدرت رسید ، نود درصد غرب را با زور و تحمیل ، عیسوی ساخت و محمد ، دین اسلام را در عربستان به ضرب شمشیر و شهادت تحمیلی ، گسترده و سپس به همان شیوه در جهان گسترده . آنچه را خود کرده اند ، در آئینه جمشید که دین بهمنی داشت و هیچ جانی را نمیآزرد ، دیده اند . بهمن جمشیدی ، خدای قداست جان ( نابُر = نا کُشنده ) و خدای ضد خشم ( قهر و خشونت و خونخواری و جنگ و جهاد ) بود . بهمن جمشیدی ، فراموش میگردد و ناگهان از جمشید ، صفات میتراس که همان ضحاک باشد پدیدار میگردد . این میتراس هست که خشم را مقدس میسازد و هرکسی که پیمان را بشکند ( که سپس اصل ایمان میگردد ، چون نیروی خرد خود را انکار کردن و همه این نیرو را به خدا نسبت دادن و او را آموزگار کل معرفت شمردن ، نیاز به ایمان دارد ) بسختی مورد خشم میتراس قرار

میگیرد . بدینگونه ، حکومت و جامعه بر شالوده خرد انسانی ، از بین برده میشود و حاکمیت الهی که استوار بر « ایمان شهروندان به این یا آن خداست » پیدایش می یابد .

حکومت بر پایه « خرد همه شهروندان » که خرد جمشیدی باشد ، و گوهرش ، همپرسی و هماندیشی برای همزیستی است ، انکار و نفی و گناه و جرم میگردد و حکومت بر پایه ایمان و پیمان حاکمیت+ تابعیت پیدایش می یابد . از این پس خدا و کتاب و پیامبری که افراد به خرد و معرفت آنها ایمان دارند ، شرائط و حدودی را معین میسازد که حکومت و جامعه در آن چهارچوبه حقانیت دارد . حکومت ایمانی ، جانشین حکومت خرد میگردد . ایمان به معرفت خدا که بوسیله رسول یا مظهرش فرستاده ، جانشین یقین از خرد خود جوش شهرساز بهمنی انسان میگردد .

طومار « شهر خرد » بسته میشود و طومار « شهر ایمان » باز میگردد .